سوسیالیسم

اصطلاح سوسیالیسم (Socialism) یعنی جامعه گرایی و جامعه باوری، از واژه فرانسوی «سوسیال (Social) به معنای اجتماعی، اخذ شده است. ریشه لاتینی آن، واژه Socius به معنای شریک و همراه است.

اصطلاح سوسیالیسم در متون سیاسی بسیار به کار رفته است، اما مانند دموکراسی و آزادی تعریف جامع و مانعی ندارد؛ برخی سوسیالیسم را به معنای برابری، دادگری، پایان استثمار فقرا از سوی اغنیا مطرح می کنند و بعضی مانند بسیاری از آمریکاییها، سوسیالیسم را به معنای مصادره اموال خصوصی و کنترل شدید زندگی خصوصی افراد از سوی دولت، و چیزهای بد دیگر قلمداد می کنند.

فرهنگ انگلیسی آکسفورد سوسیالیسم را این گونه تعریف کرده است: «نظریه یا سیاستی که مالکیت یا نظرات کل اجتماع بر ابزار تولید ـ سرمایه، زمین، داریی و غیره ـ و اداره آنها در جهت تأمین منافع همگانی را هدف خود قرار می دهد، یا از آن حمایت می کند.»

آستین رنی می گوید: «سوسیالیسم نظامی است که در آن ابزار تولید، توزیع و مبادله کالا در مالکیت دولت است و از سوی دولت اداره می شود. پس به معنای دقیق، نقطه مقابل سوسیالیسم، سرمایه داری است؛ یعنی نظامی که در آن ابزار تولید، توزیع و مبادله کالا در جامعه، در مالکیت خصوصی است و توسط مالکان خصوصی اداره می شود.»

از میان تعاریف فراوانی که برای سوسیالیسم مطرح شده است، می توان تعریف زیر را به عنوان جامع ترین تعریف قلمداد کرد:

«سوسیالیسم به معنای ساده خود، نظامی سیاسی ـ اقتصادی است که در آن دولت از راه برنامه ریزی یا به شکلی مستقیم تر ابزارهای اساسی تولید را کنترل می کند یا مالک قانونی آن است. هدف از اعمال چنین کنترلی بر داراییهای صنعتی و گاه کشاورزی، تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه است، نه تولید آنچه سودآور باشد.

در عین حال، همه اشکال سوسیالیسم امیدوارند که جامعه ای مساوات طلب ایجاد کنند؛ جامعه ای که همه اعضا را زیربال حمایت خود بگیرد و برای ریشه کن ساختن فقر یا کاهش آثار آن به مؤسسات خیریه خصوصی نیازی نباشد.»

نگاهی کوتاه به تاریخچه سوسیالیسم

طبق تحقیق به عمل آمده، نشانه های طرح نظام سوسیالیسم را می توان در آثار افلاطون (۴۲۷ ـ ۳۴۷ ق. م) ملاحظه کرد. وی می گوید: «ثروت افراد متعلق به عموم است و باید به مصرف عمومی برسد و مشاغل افراد را دولت باید تعیین کند.»

این همان تفکر اصلی نظام سوسیالیستی است که در قرن چهارم «سوسیالیسم به معنای ساده خود، نظامی سیاسی ـ اقتصادی است که در آن دولت از راه برنامه ریزی یا به شکلی مستقیم تر ابزارهای اساسی تولید را کنترل می کند یا مالک قانونی آن است.

قبل از میلاد از زبان افلاطون مطرح گشت.

این تفکر کم و بیش در قرون مختلف بین فلاسفه و علمای سیاسی و اجتماعی مطرح بوده است، و عاقبت در قرن ۱۹ و ۲۰ به اوج خود رسید. در قرن ۱۸ «جان استوارت میل» از فیلسوفان بنام انگلیسی رسما خود را سوسیالیست نامید؛ اما دیگران او را سوسیالیست ایده آلیست (خیالپرست) می شمردند، در برابر «کارل مارکس» که او را سوسیالیست ماتریالیست (مادی) قلمداد می کردند.

در قرن ۱۹ «رابرت اون» (۱۷۷۱ ـ ۱۸۵۸ م) مؤسس سوسیالیسم نوین در انگلیس شناخته می شود که برای اولین بار واژه سوسیالیسم را در این کشور به کار برد و در سال ۱۸۴۱ م رساله ای را تحت عنوان «سوسیالیسم چیست؟» منتشر ساخت و با انتشار این رساله، اصطلاح سوسیالیسم معروف و مشهور گردید.

در فرانسه نیز طرفداران «سن سیمون» (۱۷۶۰ ـ ۱۸۲۵ م) مانند «پیری لارو» برای نخستین بار این اصطلاح را با تعریف دقیق به کار بردند. این مکتب سپس در آلمان و آمریکا نیز رواج یافت.

کارل مارکس (۱۸۱۸ ـ ۱۸۸۳ م) واضع فلسفه سوسیالیسم جدید کمونیسم است که این فلسفه را متشکل نموده و به صورت یک ایدئولوژی مدون در آورد. و «لنین» پیشوای انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ م و پس از وی «استالین» از سوسیالیسم مارکسی حمایت کردند و آن را در اتحاد جماهیر شوروی سابق عملاً به اجرا در آوردند و یک نظام کاملاً سوسیالیسم مادی گرا به وجود آوردند. این تفکر همچنان ادامه دارد و برخی از کشورهای جهان بر اساس همین نظام اداره می شوند.

اصول نظام سوسیالیستی

اصول و مؤلفه های عمده نظام سوسیالیستی ـ که آن را از دیگر نظامهای غیر دینی متمایز می سازد ـ عبارتند از:

۱. جامعه گرایی (جامعه باوری): مهم ترین اصل مشترک تمامی نظریه های سوسیالیستی، اهتمام آنها به ترجیح جامعه بر فرد، و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. از این رو، لبه تیز انتقاد سوسیالیستها به سوی «مالکیت خصوصی» (اساسی ترین مؤلفه سرمایه داری) بوده است. سوسیالیسم معاصر بسان سوسیالیسم سابق، فردگرایی اقتصادی، صنعتی و سرمایه سالاری مدرنیسم را رد می کند. این مکتب با فردیت انسان و آزادیهای اقتصادی لیبرالی و سرمایه داری موافق نیست و فرد را عضوی از پیکره جامعه می نگرد؛ البته این نگرش، با آزادیهای فردی که در برخی از نحله های سوسالیستی به ویژه در اروپای غربی بر آن اهتمام می شود، منافاتی ندارد.

سوسیالیسم در واقع، بر ضد لیبرالیسم اقتصادی و کاپیتالیسم است؛ زیرا از نظر لیبرالیسم و کاپیتالیسم دخالت دولت در اقتصاد موجب اخلال و عدم شکوفایی سیستم اقتصادی است؛ اما سوسیالیستها معتقدند مالکیت خصوصی، رژیم اقتصادی آزاد و مناسبات تولیدی مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد و مبارزه با نابرابری از مسائل بسیار مهم نظام اقتصادی و سیاسی اسلام است

ناشی از آن و اصل ارزش اضافی، عامل اساسی نابرابریها و ناهنجاریهای اجتماعی و حتی فرهنگی بوده و هست، و اعتقاد دارند که دخالت و نظارت دولت در مقام نماینده اجتماع یا اکثریت، می تواند نفع عمومی را از دستبرد فرد در امان دارد.

۲. برابری: یکی دیگر از مؤلفه های سوسیالیسم، اصل «برابری» است. سوسیالیستها مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمامی مفاسد و بیدادگریها و نابرابریهای زیان خیز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می دانند. به همین جهت، بر اصل برابری تأکید دارند.

۳. فراملیّتی (انترناسیونالیستی = Internationalistic): از جمله اصول و عناصر سوسیالیسم، تفکرات فراملیتی و گونه هایی از تمایلات انسان گرایانه و امانیستی بودن است (امانیسم جمع گرا). سوسیالیستها داعیه کوشش و مبارزه برای آزاد ساختن کل بشریت را دارند.

نظر اسلام

مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد و مبارزه با نابرابری از مسائل بسیار مهم نظام اقتصادی و سیاسی اسلام است.

اقتصاد اسلامی بر عمیق ترین ابزار علمی استوار است: از جهتی، مالکیت خصوصی را مشروع شمرده، بر اقتصاد آزاد تأکید دارد و آن را موجب زیادی تولید و رقابت در میدانهای کار و تجارت و باعث تشویق بر گسترش هر چه بیشتر کار و تولید و ایجاد احساس مسئولیت در انجام کار می داند. اسلام، کار را هم چون جهاد در راه خدا و مایه شرف انسان قلمداد نموده، بیکاری و تنبلی را به شدت تقبیح و از آن نهی می کند. در مکتب اسلام، دولت موظف است امکانات کار و تجارت و امنیت لازم را برای مردم فراهم آورد تا مردم با خیالی راحت به کار اقتصادی خود بپردازند.

و از طرف دیگر، اسلام قوانین ثابتی را وضع کرده که زمینه تراکم ثروت و جمع شدن اموال در نزد گروهی خاص را از بین ببرد؛ مثلاً در اسلام ربا حرام شده و نیز احتکار اموال و بهره کشی از افراد و غش در اموال و ضرر رساندن به اموال دیگران شدیدا نهی شده است.

از نظر اسلام، دولت موظف است کنترل بازار را به دست گیرد و جلوی گران فروشی، اجحاف و غش در معاملات را بگیرد و از تجار و صاحبان پول مالیات اخذ کند و بر هر فرد مسلمان واجب است که هنگامی که اموالش از حد مقدار تعیین شده بالا برود و رشد داشته باشد، خمس و زکات آن را بپردازد تا برای فقرای جامعه خرج شود. اینها از جمله قوانینی است که تا حدودی باعث جلوگیری از تراکم ثروت می گردد.

بنابراین، اقتصاد اسلامی به هیچ وجه با نظامهای اقتصادی مورد نظر سوسیالیسم که با روح عدالت بیگانه است و مردم را به سوی فقر و بدبختی سوق می دهد، هماهنگی و سازگاری ندارد.